

بررسی روایتی از بازگشت همراهان لطفعلی خان زند به مُلک باخَله

داود داودی^۱

چکیده

از آنجایی که منابع تاریخی قادر به پوشش تمامی رخدادها و ماجراهای دوره زندگی نیستند، با رجوع به شواهد باستان‌شناسی، فرهنگ‌های عامه و روایت‌های رایج می‌توان تا حد زیادی ابهامات این دوره را مرتفع کرد. برخی منابع تاریخی اولاد محمدکریم خان، بنیان‌گذار سلسله زندیه، را چهار فرزند پسر و سه فرزند دختر دانسته‌اند. برخی نیز اولاد ذکور را پنج نفر ذکر کرده‌اند و به سایر فرزندان و سرنوشت آنها اشاره‌ای ندارند. همچنین در منابع تاریخی تنها از جهانگیر خان سیستانی به عنوان آخرین همراه لطفعلی خان در مسیر کرمان به بم نام برده شده و به سایر همراهان وی اشاره‌ای نگردیده است. مردم روستای باخله در هرسین روایتی دارند مبنی بر آنکه اجدادشان آخرین همراهان لطفعلی خان بوده‌اند که پس از مشکوک شدن نسبت به حمایت حاکم بم، آنجا را به مقصد لکستان ترک می‌کنند. سنگ قبرهای روستای باخله افزون بر تأیید روایت مذکور، هویت افرادی را روشن می‌کنند که تا واپسین لحظات سقوط زندیه در رکاب لطفعلی خان جنگیده‌اند و در تاریخ نامی از آنها ذکر نشده است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا بر اساس روایت موجود، خوانش تعدادی سنگ قبر و مراجعه به متون تاریخی بخشی از تاریخ دوره زندیه بازسازی شود.

کلید واژگان: لکستان، مُلک باخَله، همراهان لطفعلی خان زند، روایت، سنگ قبر.

مقدمه

بررسی تاریخ ایران در طی هزاره‌های اخیر مستلزم مطالعه تاریخ ایلات و طوایفی است که در برهه‌هایی از زمان توانسته‌اند بر این سرزمین حکومت کنند.

متون تاریخی به یقین بازگوکننده تمام رویدادهای تاریخی نیستند، بنابراین، بهره‌گیری از شواهد باستان‌شناختی و بررسی فرهنگ‌های عامه در تطبیق با نکته‌های تاریخی ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید.

ایل زند یکی از ایلاتی است که توانست در طی قرون اخیر به مدت چند دهه در صحنه حاکمیت ایران ظاهر شود. با وجود پرداختن نوشته‌های تاریخی گوناگون به حوادث دوره زندیه در منابعی همچون تاریخ گیتی‌گشا (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳) و دو ذیلی که میرزا عبدالکریم و آقا محمدرضای شیرازی بر این کتاب نگاشته‌اند و همچنین کتاب گلشن مراد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹) هنوز زوایای مبهمی برای روشن شدن تاریخ این دوره وجود دارد. زند یا زندیه یکی از شعبات ایلی قوم لک است (Markham, 1874: 338) که جایگاه سکونت این قوم در زاگرس میانی را بر اساس تعاریف عامه و گاهی سفرنامه‌های تاریخی لکستان نیز گفته‌اند (Stark, 1934: 62). بر پایه اشارات، زندها به سه گروه از زندهای بگله، زندهای هزاره و زندهای خراجی تقسیم شده‌اند (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). لیدی شل لک‌ها را قبایلی با خون اصیل ایرانی دانسته است (Sheil, 1856: 394). مهاجرت‌ها، تبعیدها و کوچ گسترده این مردم به نواحی خارج از زاگرس میانی باعث انتقال برخی از جلوه‌های فرهنگی شده است که گاه در صدها کیلومتر دورتر در ترکیب با فرهنگ‌های دیگر به شکل نوینی تجلی یافته‌اند. مارخام علت اشتها زندهای لک بدین نام را به دلیل وظیفه تاریخی‌شان در پاسبانی از زند اوستا دانسته است (Markham, 1874: 338). گروهی از این ایل ممکن است در دوره صفوی از دیگر بخش‌های لکستان به حوالی قریه پری در ملایر کوچ کرده باشند. شاید این جابه‌جایی جمعیتی در نتیجه سیاست‌های شاه عباس اول در پی لشگرکشی به ناحیه لور کوچک از توابع عراق عجم در طی سال‌های آغازین قرن یازدهم هجری رخ داده باشد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۵۸-۱۵۹). جمعیت زیادی از لک‌ها از جمله ایل زند با روی کار آمدن نادرشاه افشار وارد ارتش وی شد و در نواحی مختلفی همچون شمال شرقی ایران استقرار یافتند. پس از کشته شدن نادرشاه، محمد کریم‌خان زند با نام اختصاری کریم‌خان که یکی از سرداران سپاه نادر بود به زاگرس میانی بازگشت و با متحد کردن ایلات و طوایف مختلف و غلبه بر رقبای سرسختی چون ابوالفتح خان بختیاری، علی‌مردان خان بختیاری و آزادخان افغان حکومت بخش اعظم ایران را در دست گرفت (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۷-۴۰؛

غفاری کاشانی، ۱۳۵۶ ه.ق: ۲۶-۱۱۶). اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران با مرگ کریم‌خان دچار آشفتگی گردید، به گونه‌ای که تلاش‌های جسورانه آخرین بازمانده حاکمان زند یعنی لطفعلی خان نیز نتوانست و خامت اوضاع را بهبود بخشد تا قدرت به دست بنیان‌گذار سلسله قاجار یعنی آقامحمدخان بیفتد. ظلم و جور قاجاریه بر جمعیت‌های وابسته به ایل زند به طور اخص و لک‌های هم‌پیمان با زند به طور عام، سبب گردید که در بسیاری از نواحی ایران و کشورهای پیرامون بتوان شواهدی را مشاهده نمود که به جابه‌جایی‌های جمعیتی تراژیک اشاره دارند. نمونه‌هایی از این شواهد سنگ قبرهای روستای باخله در شهرستان کنونی هرسین هستند که افزون بر اهمیت تاریخی و کمک به بازسازی شجره خانوارهایی از زندهای لک، اطلاعاتی را در خصوص سرنوشت چند نفر از آخرین همراهان لطفعلی خان زند می‌توان در آن مشاهده کرد. در این مقاله، به واری روایتی حزن‌انگیز از جدایی و بازگشت یاران لطفعلی خان به سرزمین اجدادیشان در مطابقت با این سنگ قبرها پرداخته می‌شود که تاکنون در هیچ متن تاریخی به آن اشاره نشده است.

۱. سرگذشت اجمالی لطفعلی خان زند از روی کار آمدن تا زوال

پس از مرگ کریم‌خان بنیان‌گذار سلسله زندیه در سال ۱۱۹۳ ه.ق، هرج و مرج ایران را فرا گرفت. رقبایی که بیشتر از بزرگان زند و قاجار بودند نواحی مختلف ایران را صحنه تاخت و تازهای خود کردند. آقامحمدخان قاجار نیز از همان آغاز فرصت را مغتنم شمرد و به همراه یارانش از شیراز به اصفهان گریخت. وی پس از عدم حمایت ایلات اصفهان آنجا را ترک کرد و به سوی ری روانه شد (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۴۴). در آنجا کردهای جهانگلو به او ملحق شدند و با غارت بخشی از اموال دولتی زندیه سپاه خود را تقویت کردند. کمی پس از آن آقامحمدخان قصد عزیمت به نواحی شمال ایران را کرد و با وجود مقاومت‌های ناحیه سوادکوه توانست به زادگاه خویش در استرآباد برسد تا لشکری را برای خود تجهیز کند (هدایت، ۱۳۳۹: ۱۲۵). در طی چند سال اول پس از مرگ کریم‌خان که نواحی شمال، شمال شرقی و مرکز ایران یکی پس از دیگری به تصرف آقامحمدخان درآمده بود، در نواحی جنوب تا مرکز ایران حاکمیت در میان چند تن از بزرگان زند دست به دست می‌شد. تا پیش از ظاهر شدن لطفعلی خان در صحنه رقابت برای به دست گرفتن حکومت، حکمرانانی از ایل زند همچون ابوالفتح خان، محمدعلی خان، صادق خان، علیمراد خان، جعفر خان و صیدمراد خان توانسته بودند برای مدتی کوتاه حاکمیت را در دست گیرند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۷۵؛ الشریف، ۱۳۶۳: ۲۱۵-۲۲۵). در جمادی‌الاول ۱۲۰۰ ه.ق، آقامحمدخان در تهران تاجگذاری

کرد و تا چند سال پس از آن نبردهای خود را با حکمرانان زند در نواحی اصفهان و فارس ادامه داد (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۱۹). در ربیع‌الثانی ۱۲۰۳ ه.ق، صیدمراد خان زند با دسیسه‌ای، جعفر خان پدر لطفعلی خان را کشت و چند ماه بر مسند حکومت زندیه در شیراز نشست. لطفعلی خان که در حوالی بوشهر به سر می‌برد با حمایت بزرگان وارد شیراز شد و با کشتن صیدمراد خان و در دست گرفتن حکمرانی، نبردهای خود را با آقامحمدخان قاجار که در حال گسترش فتوحات خویش بود آغاز کرد (الشریف، ۱۳۶۳: ۳۱۱-۳۲۴).

آقامحمد خان پس از شنیدن خبر کشته شدن صیدمراد خان از موقعیت استفاده کرد و در شوال ۱۲۰۳ ه.ق به فارس لشگر کشید. نیروهای قاجار در این درگیری با وجود پیروزی‌های خفیفی که در تقابل با نیروهای لطفعلی خان به دست آوردند و پس از محاصره بی‌نتیجه شیراز به سمت تهران عقب‌نشینی کردند. در رمضان ۱۲۰۴ ه.ق، آقامحمد خان دگر بار عازم فارس شد، اما اوضاع نگران‌کننده آذربایجان باعث عزیمت آقامحمد خان به آنجا گردید. لطفعلی خان تا رمضان ۱۲۰۶ ه.ق با ماجراهایی چون نبرد با سید ابوالحسن خان کهکی حاکم نافرمان کرمان، کودتا و خیانت حاج ابراهیم کلانتر، جدال با رضاقلی خان و شیخ نصر حکام کازرون و بوشهر، جلب حمایت امیرعلی خان حیات داوودی حاکم بندر ریگ، نبرد با مصطفی خان، محمد خان و رضا قلی خان قاجار (فسایی، ۱۳۶۷: ۶۴۲-۶۵۲؛ بریجز، ۱۳۵۳: ۹-۱۰، ۲۸-۲۹، ۶۶-۶۴؛ الشریف ۱۳۶۳: ۳۲۳-۳۴۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۱۹، ۲۹) مواجه بود. در رمضان ۱۲۰۶ ه.ق، آقامحمد خان با فراخواندن حاج ابراهیم کلانتر تصمیم گرفت خودش با لطفعلی خان مقابله کند که شیراز را در محاصره خود داشت. نخستین رویارویی منجر به پیروزی لطفعلی خان شد، اما پیشنهاد نسنجیده و شاید عمدی فتح‌الله خان اردلان به لطفعلی خان برای سامان دادن سپاهش در صبح‌دم باعث شد آقامحمد خان مجال یافت تا با متمرکز کردن لشگر پراکنده‌اش به قوای زند حمله کند و پس از کسب پیروزی با استقبال حاج ابراهیم کلانتر وارد شیراز شود. لطفعلی خان در تلاش برای تجدید قوا به نواحی سیرجان، راور، طبس، تفت، ابرقو و بم رفت و در آخر موفق شد در شعبان ۱۲۰۸ ه.ق پس از محاصره و فتح کرمان به نام خود سکه ضرب کند. لطفعلی خان خبر تصرف کرمان را در شوال ۱۲۰۸ ه.ق، به آقامحمد خان داد، پس از این خبر آقامحمد خان از تهران راهی کرمان شد. حاج ابراهیم کلانتر نیز در قم به وی پیوست. نیروهای قاجار پس از نبردهای پراکنده کرمان را محاصره کردند. پس از چهار ماه محاصره، با خیانت نجف‌قلی خان خراسانی که محافظ ارگ کرمان بود آقامحمد خان وارد کرمان شد و این شهر سقوط کرد و بسیاری از اهالی کرمان به قتل رسیدند. لطفعلی خان مجبور شد روانه بم شود. محمدعلی خان

سیستانی حاکم بم اگرچه نخست به وی پناه داد اما در نهایت طی یک کارزار نابرابر لطفعلی خان را دستگیر و تحویل قاجار داد. پس از آنکه آقامحمد خان، لطفعلی خان را کور کرد، او را به عنوان اسیر به تهران برد، در سال ۱۲۰۹ هـ.ق به قتل رسید و بنا به روایتی مشهور پس از دفن موقت در امامزاده زید، جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل گردید (الشریف، ۱۳۶۳: ۳۹۱).

۲. روایت مردم باخله در خصوص بازگشت همراهان لطفعلی خان زند از بم به لکستان

آگاهی از اولاد بنیان‌گذار حکومت زندیه و اسامی آنها معطوف است به کتبی که اشاراتشان به این موضوع دقیق نیست. بعضی از این منابع کریم خان زند را صاحب هفت فرزند با نام‌های ابوالفتح خان، محمدرحیم خان، محمدعلی خان، ابراهیم خان، پری جهان خانم، خانم کوچک و بی‌بی کوچک دانسته‌اند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۵۹). دو تن از فرزندان پسر با نام‌های ابوالفتح خان و محمدعلی خان توانستند پس از مرگ پدر یکی پس از دیگری و در سایه زکی خان زند مدت کوتاهی بر مسند حکومت تکیه زنند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۱۹). در منبع دیگری با ذکر نام صالح خان، اولاد ذکور کریم خان را پنج نفر دانسته است (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۴۱). منابع تاریخی حتی در خصوص واپسین لحظات افول زندیه و همچنین هویت و سرنوشت آخرین همراهان لطفعلی خان در مسیر کرمان به بم اطلاعات چندانی را بروز نمی‌دهند. با گذشت بیش از دو قرن از سقوط حاکمیت زند در ایران هنوز در میان مردم لک روایت‌ها، داستان‌ها، مثل‌ها، ابیات و ترانه‌هایی رایج است که به توصیف دوره زندیه می‌پردازند. هنوز ابیات مور و هوره لک‌ها روایتگر شرح برزندگی، مشقت‌ها و رشادت‌های دو پادشاه خوش نام لک یعنی کریم خان و لطفعلی خان است. جور و جفای آقامحمد خان قاجار بر لک‌ها به طور عام و زندها به طور خاص سبب گردید که افزون بر از هم گسیختگی و پراکندگی آنها، بسیاری از مسائل تاریخی دوره زندیه نیز چندان مورد توجه قرار نگیرند. روایتی رایج در میان یکی از تیره‌های زندیه در ناحیه باخله از توابع شهرستان امروزی هرسین پرده ابهام را از روی بخشی از واپسین لحظات دوره زند پیش از به اسارت درآمدن لطفعلی خان کنار می‌زند. مطابق با این روایت، لطفعلی خان پس از سقوط کرمان با چند نفر از یاران وفادارش شبانگاه از محل کارزار خارج و به سوی بم روانه می‌شود، که شاید بتواند با حمایت حاکم آنجا نیرویی فراهم و خود را آماده نبردی دیگر با آقامحمد خان قاجار کند. یکی از فرزندان کریم خان بنیان‌گذار سلسله زندیه به نام سلطان مراد خان و دو پسر جوانش با نام‌های محمدرحیم خان و آقاخان، همراهان لطفعلی خان در مسیر حرکت به بم بوده‌اند. پس از رسیدن به بم، سلطان مراد خان که نسبت به جلب حمایت حاکم آنجا شک داشت به لطفعلی خان

پیشنهاد داد که به جای پناه بردن به حاکم بم به سرزمین آبا اجدادیشان در باخله برگردند. لطفعلی خان که قوای جسمانی‌اش به خاطر خستگی و کم‌خوابی ناشی از جنگ و گریزهای پیشین تحلیل رفته بود به سلطان‌مراد خان می‌گوید که لازم است در بم به استراحت بپردازد و تجدید قوا نماید. سلطان‌مراد خان و پسرانش چون پیشنهادشان مورد توجه لطفعلی خان قرار نمی‌گیرد در یک وداع غم‌انگیز از وی جدا شده و رو به سوی ملک باخله در لکستان می‌نهند. قرمزی سلطان که حاکمیت باخله و حدود پیرامون آن را بر عهده داشت و همسرش عمه سلطان‌مراد خان بود، آنها را به گرمی می‌پذیرد. قرمزی سلطان پس از وصلت دخترش با پسر سلطان‌مراد خان یعنی محمدکریم خان، مُلک باخله را به نام وی کرد و به او لقب مالک‌الملک باخله داد. محمدکریم خان به همراه پدر و برادرش در این مکان برای خود قلعه‌ای برپا کردند و باخله را به عنوان سکونتگاه دائمی و آرامگاه ابدی خود در نظر گرفتند. مدفن فرزندان و نوادگان کریم‌خان زند بنیان‌گذار سلسله زندیه در قبرستان روستای باخله خود مهر تأییدی است بر روایت رایج در میان خانوارهایی که امروزه در آن روستا ساکن هستند و شهرت کریمی زندی را برای خود برگزیده‌اند.

۳. موقعیت جغرافیایی قبرستان باخله و خوانش چند سنگ قبر

از ۵ کیلومتری مسیر پلیس راه کرمانشاه-همدان به هرسین و از حاشیه پل دوره پهلوی چهره، جاده‌ای فرعی به سمت جنوب می‌رود که به جاده گره‌بان معروف است. این جاده فرعی پس از طی مسافتی پر پیچ و خم در حدود ۲۴ کیلومتر و عبور از میان تعدادی روستا به روستای باخله می‌رسد. این روستا در موقعیت ۳۴ درجه، ۱۲ دقیقه و ۸ ثانیه عرض شمالی و ۴۷ درجه، ۲۱ دقیقه و ۲۶ ثانیه طول شرقی، در ارتفاع ۱۲۸۵ متری از سطح دریا و در یک ناحیه تپه ماهوری قرار دارد. از ۲۰۰ متری غرب روستا رودخانه معروف گاماسیو عبور می‌کند که در ۲۸۰۰ متری خط مستقیم جنوب روستا به رودخانه قره‌سور ریخته و رودخانه بزرگتری با نام سیمره را تشکیل می‌دهند. باخله نامی لکی که دست کم از زمان صفوی بر این ناحیه اطلاق شده است. این واژه متشکل از دو بخش باخ به معنی باغ و له (در زبان لکی پسوند تحبیب و اغراق) است. بنابراین، واژه باخله برای باغ خوب یا باغ فراوان به کار می‌رود. در حاشیه نهری که از جنوب روستا عبور کرده و به رودخانه گاماسیو می‌ریزد، درختان میوه کهنسالی وجود دارد که نشان می‌دهد این ناحیه در گذشته مملو از باغ‌های آبادی بود که دلیل اشتها آنجا به باخله شده‌اند. بنا بر روایات، این ناحیه سکونتگاه اصلی شعبه‌ای از ایل زند، پیش از رفتن آنها به قریه پری در ملایر بوده و ممکن است با واژه بگله ذکر شده در منابع (نویسی، ۱۳۴۸: ۳۷) که به بخشی

از زندها اطلاق شده است قرابت داشته باشد. چسبیده به حاشیه شمال شرقی روستای باخله قبرستانی به وسعت تقریبی ۳۲۰۰ متر مربع واقع شده است (شکل‌های شماره ۱ و ۲). بر سطح قبرستان که شیب پنج درجه از جهت شمال غربی به جنوب شرقی دارد سنگ قبرهایی از چند قرن گذشته مشاهده می‌شود. بنا بر گفته اهالی روستای باخله سنگ قبر سلطان مراد خان فرزند بنیان‌گذار سلسله زندیه چند سال پیش مفقود شده، اما محل دفن و سنگ قبر وی قابل شناسایی است. خوشبختانه مابقی سنگ قبرها افزون بر تأیید روایت آمدن آخرین همراهان لطفعلی خان از بم به باخله، به بازسازی شجره خاندان کریمی زندی که نوادگان کریم خان زند هستند کمک می‌کنند.

۳.۱. سنگ قبر آقاخان فرزند سلطان مراد خان (شکل شماره ۳)

نوشته‌ها و تصاویر این سنگ قبر در داخل شش قاب افقی و دو قاب عمودی در طرفین قرار دارند. در نخستین قاب افقی عبارت «وفات مرحوم» نوشته شده است. در دومین قاب عبارت «عالیجاه رفیع جایگا اقا» قید شده است. در قاب سوم عبارت «خان ابن عالیجاه سلطان» دیده می‌شود. قاب چهارم دربرگیرنده عبارت «مرادخان طایفه زنیه» است. در قاب پنجم افزون بر عبارت «صاحب ملک باقله سنه ۱۲۹۹»، تصاویری از آبریز، لگن، مهر، تسبیح و شانه یک طرفه حک شده است. در ششمین قاب افقی عبارت «بدن قارت جان کردی» دیده می‌شود که بخشی از عبارت‌های نوشته شده در طرفین سنگ قبر است. قاب عمودی سمت چپ مشتمل بر عبارت «ای مرگ حزار خانه ویران کردی / در ملک» است و قاب عمودی سمت راست عبارت «هر دانه قیمتی امد بجهان بردی تو بزیر خاک پنهان کردی» را در بر می‌گیرد. حجار این سنگ قبر برخی واژگان چون غارت، جایگاه و زندیه را به صورت محلی قارت، جایگا و زنیه آورده است. در این سنگ قبر فارسی واژه باخله به شکل باقله مشاهده می‌شود.

۳.۲. سنگ قبر حسن فرزند آقاخان (شکل شماره ۴)

نوشته‌ها و تصاویر این سنگ قبر در دو قاب عمودی حک شده‌اند. در نخستین قاب عبارت «وفات مرحوم حسن و» نوشته شده است. در قاب دوم عبارت «لد مرحوم اقاخان من طایفه زنیه در ۲۰۳۱» و اشکالی از مهر و شانه حک شده است. شکل نوشتاری واژه آقا با دو الف آغازین و برعکس حک کردن سال وفات ۱۳۰۲ به صورت ۲۰۳۱ بیانگر این است که حکاکی سنگ قبر را یکی از ملاحی نه چندان ماهر انجام داده است. واژه زندیه نیز در این سنگ قبر به شکل محلی زنیه نوشته شده است. متوفی حدود سه سال پس از مرگ پدرش آقاخان از دنیا رفته است.

۳.۳. سنگ قبر محمدکریم خان، فرزند سلطان مراد خان (شکل شماره ۵)

نوشته‌ها و تصاویر حک شده بر روی این سنگ قبر در داخل چهار قاب افقی قرار دارند. در قاب اول عبارت «وفات مرحوم المغفور محمد» ذکر شده است. در قاب دوم عبارت «کریم خان ولد سلطان مراد خان اولاده» آمده است. قاب سوم دربرگیرنده عبارت «کریم خان زن مالک الملک باغله فی شهر رجب» است. در آخرین قاب در بخش پایین سنگ قبر تصاویری چون آبریز، لگن، مهر، تسبیح و شانه یک طرفه دیده می‌شوند که همگی از وسایل طهارت و عبادت هستند. در منتهی‌الیه سمت چپ این تصاویر عدد ۱۳۰۹ مشاهده می‌شود که زمان وفات محمدکریم خان به تاریخ هجری قمری است. نوشته‌های غیر متبحرانه حک شده بر این سنگ قبر بیانگر این است که حجاری آن می‌بایست کار یکی از ملاحای محلی نه چندان ماهر بوده باشد. افزون بر هویت متوفی، آنچه که باعث جلب توجه می‌شود، حک واژه زند به شکل محلی زن بدون نوشتن دال آخر و فارسی شدن واژه باخله به صورت باغله است. این سنگ قبر بیشتر به آن دلیل اهمیت دارد که به یکی از آخرین همراهان لطفعلی خان زند یعنی محمدکریم خان تعلق دارد.

۳.۴. سنگ قبر پریجان فرزند حسین (شکل شماره ۶)

نوشته‌ها و تصاویر این سنگ قبر در چهار قاب عمودی حک شده‌اند. در نخستین قاب عبارت «وفات مرحومه» نوشته شده است. در قاب دوم عبارت «پریجان بنت» دیده می‌شود. قاب سوم در برگیرنده عبارت «حسین طایفه» است. در قاب چهارم افزون بر عبارت «زن ۱۳۱۴»، اشکالی از شانه دو طرفه، قیچی و آینه مدور که در نمادشناسی تدفین چند قرن اخیر نواحی مختلف ایران به عنوان نشانه‌های مربوط به قبور زنان قلمداد می‌شوند حک شده است. واژه زند نیز در این سنگ قبر به شکل محلی زن مشاهده می‌شود. متوفی دختر حسین و نوه محمدکریم خان محسوب می‌شود. بنا بر روایتی، حسین پدر پریجان هنگامی که همراه با قافله آبخش به کلاردشت رفته بود به طرز مبهمی از دنیا می‌رود و جسدش را همانجا دفن می‌کنند. نام پریجان یادآور و مأخوذ از نام پری جهان دختر کریم خان بنیان‌گذار سلسله زندیه است (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۵۹) که در واقع عمه پدرش حسین بوده است. البته شاید بتوان پری جهان ذکر شده در متون را نوعی تلفظ فارسی شده پریجان قلمداد کرد.

۳.۵. سنگ قبر الله یار خان، فرزند آقاخان (شکل شماره ۷)

عبارات و تصاویر این سنگ قبر در داخل پنج قاب افقی و دو قاب عمودی در طرفین حک شده‌اند. در نخستین قاب افقی عبارت «وفات مرحوم» قرار دارد. در قاب دوم عبارت «عالیجاه رفیع جایگاه الله یار خان» مشاهده می‌شود. عبارت قاب سوم شامل «ابن مرحوم آقاخان» است. در داخل قاب چهارم عبارت «زندیه فی شهر ربی الاول سنه ۳۳» دیده می‌شود. قاب پنجم یا پایین‌ترین بخش، دربرگیرنده تصاویر آبریز، لگن، تسبیح، شانه یک‌طرفه و مهر است. در طرفین سنگ قبر و به صورت عمودی دو مصرع از یک تک بیت به زبان لکی حک شده است. مصرع سمت چپ عبارت از «جوانی نوجوان به وخت جاحالی» و مصرع سمت راست عبارت از «که اژ جور فلک شکسته بالی» است. نوع حکاکی نشان می‌دهد که این سنگ قبر را یکی از ملاهای نه‌چندان ماهر محلی ساخته است. چنانکه در قاب افقی چهارم عبارت فی شهر ربیع الاول را به معنی در ماه ربیع الاول به صورت فیشهر ربی الاول، و سال ۱۳۳۳ را به اختصار ۳۳ حک کرده است.

۳.۶. سنگ قبر امیراصلان خان، فرزند آقاخان خان (شکل شماره ۸)

نوشته‌ها و تصاویر این سنگ قبر در شش قاب عمودی حک شده‌اند. در نخستین قاب عبارت «وفات مرحوم» نوشته شده است. در قاب دوم عبارت «امیر اصلان» دیده می‌شود. قاب سوم دربرگیرنده عبارت «خان ابن آ» است. در قاب چهارم عبارت «خه خان» قرار دارد. در قاب پنجم عبارت «کریمی زندیه» و در قاب ششم عدد ۱۳۴۵ دیده می‌شود که سال وفات امیراصلان خان است. بر روی این سنگ قبر نام پدر امیراصلان یعنی آقاخان به شکل محلی آخه خان حک شده است. تبار متوفی بر روی سنگ قبرش کریمی زندیه ذکر شده که برگرفته از نام جد بزرگشان کریم خان و ایل وابسته یعنی زندیه است.

۳.۷. سنگ قبر خسرو، فرزند حسن (شکل شماره ۹)

چهار قاب عمودی دربرگیرنده نوشته‌ها و تصاویر این سنگ قبر هستند. در قاب اول عبارت «وفات مرحوم» نوشته شده است. در قاب دوم عبارت «خسرو ولد مرحوم» دیده می‌شود. قاب سوم دربرگیرنده عبارت «م حسن طایفه کریم خان زن» است. قاب چهارم مشتمل بر عدد ۱۳۴۷ که سال وفات خسرو است. افتخار به نام سر سلسله پادشاهی زند باعث شده که نوادگانش گاهی نام وی را به عنوان نام طایفه و تبار خود ذکر کنند.

۸. ۳. سنگ قبر علی اکبر خان، فرزند محمدحسین خان (شکل شماره ۱۰)

عبارات و اشکال این سنگ قبر در داخل هفت قاب افقی قرار گرفته‌اند. در بالاترین قاب عبارت «وفات مرحوم عالیجاه» دیده می‌شود. در قاب دوم نام «علی اکبرخان» قرار دارد. در قاب سوم عبارت «ولد مرحوم محمد» مشاهده می‌شود. در قاب چهارم عبارت «حسین خان» را می‌توان دید. در قاب پنجم به صورت نمادین نام بنیان‌گذار سلسله زندیه که جد بزرگ متوفی بوده به صورت «کریم خان زند» حک شده است. در قاب ششم سال وفات «۱۳۴۸» دیده می‌شود. پایین‌ترین قاب نیز به اشکالی از آبریز، شانه یک‌طرفه، تسیح و مهر اختصاص دارد. حجاری نه چندان ماهرانه سنگ قبر در عدم نمایش نقطه‌های برخی از واژگان به وضوح قابل مشاهده است.

بحث و تحلیل

توجه منابع در ذکر نام آخرین همراهان لطفعلی خان زند بیشتر معطوف به جهانگیرخان برادر محمدعلی خان سیستانی حاکم بم است. وی همراه با تعداد دیگری از همراهان، شبانگاه به قصد گریز از دروازه کرمان خارج می‌شوند تا به سمت بم بروند در تاریکی شب دچار سردرگمی می‌شوند و هر یک به سویی فرار می‌کنند. لطفعلی خان و سه سوار دیگر با شتاب به سوی بم می‌تازند. در طی مسیر تعدادی از افراد ایلیاتی به وی می‌پیوندند و فردای آن روز هنگام عصر به دروازه بم می‌رسند. محمدعلی خان حاکم بم به استقبالشان می‌آید و سراغ برادر را از آنها می‌گیرد. ملتزمان در جواب می‌گویند که او خواهد رسید. محمدعلی خان و سایر بستگانش دچار توهم می‌شوند و تصور می‌کنند که جهانگیرخان در کرمان به اسارت آقا محمدخان درآمده است. بنابراین لطفعلی خان را به داخل ارگ راه نمی‌دهند و در کنار دروازه اسکان می‌دهند. مابقی همراهان را نیز در خارج از دروازه منتظر می‌گذارند و تا سه روز در انتظار خبر ورود جهانگیرخان صبر می‌کنند. محمدعلی خان سیستانی در روز چهارم مصادف با پنجم ربیع‌الاول سال ۱۲۰۹ ه.ق که از بازگشت برادرش ناامید شده بود راه چاره برای نجات وی را در خیانت به لطفعلی خان می‌بیند. معدود همراهان لطفعلی خان که از جریان مطلع شده‌اند، خطر خیانت را به گوش وی می‌رسانند. اما توضیحات مورد قبول لطفعلی خان واقع نمی‌شود و همراهان به ناچار ترجیح می‌دهند از او جدا شوند. پس از آن نیروهای محمدعلی خان دور تا دور لطفعلی خان را محاصره می‌کنند. او نیز با شمشیر بر آنها می‌تازد و با زخمی کردن چند نفر، خود را به اسبش می‌رساند. یکی از افراد محمدعلی خان، پاهای غران، اسب لطفعلی خان را نشانه می‌گیرد و او را سرنگون می‌کند. لطفعلی خان خشمگین از دیدن این صحنه

بر آنها می‌تازد، تعدادی دیگر را زخمی می‌کند و در نهایت خود نیز زخمی می‌شود و به اسارت در می‌آید. جماعت خائن برای مطلع کردن آقامحمد خان بلافاصله قاصدشان را به کرمان اعزام می‌کنند. یک روز پس از اعزام قاصد به کرمان، جهانگیر خان به بم می‌رسد که تعجب و پشیمانی محمدعلی خان و ساکنین بم را در پی دارد، اما پشیمانی بی‌فایده است و آقامحمد خان با وصول خبر، محمدولی خان قاجار را با هزار و پانصد سوار راهی بم می‌کند و لطفعلی خان اسیر شده را به کرمان می‌برند (الشریف، ۱۳۶۳: ۳۸۷، ۳۹۱).

پیش از به اسارت درآمدن لطفعلی خان سه تن از یارانش به نام‌های سلطان‌مراد خان و دو فرزندش محمدکریم خان و آقاخان با طی مسافتی طولانی خود را به باخله در هر سین رسانده‌اند و با حمایت قرمزی سلطان حاکم آنجا که به نظر می‌رسد با سید نظام‌الدین مشعشی اول مطابقت دارد به زندگی خود ادامه می‌دهند. از جزئیات زندگی و میزان عمر سلطان‌مرادخان و دو فرزندش اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به آنکه سلطان‌مراد خان فرزند کریم خان وکیل‌الرعا یا بود، می‌توان احتمال داد که با پسرعموی خویش جعفر خان که پدر لطفعلی خان بوده است، در یک رده سنی قرار داشته‌اند. در این صورت حدود سنی دو فرزند سلطان‌مراد خان با نام‌های محمدکریم خان و آقاخان می‌بایست نزدیک به سن لطفعلی خان باشند که در سال ۱۲۰۹ ه.ق، بیست و شش سال داشته است. مفقود شدن سنگ قبر سلطان‌مراد خان باعث اختلال آگاهی از زمان دقیق مرگش نیز شده است. اما بنا بر روایات، ایشان با طول عمر زیاد تا دهه‌ها بعد در باخله زندگی کرده و پس از مرگ در همین قبرستان به خاک سپرده شده است. پسرش محمدکریم خان، در سال ۱۲۰۹ ه.ق در سن جوانی بوده و در سال ۱۳۰۵ ه.ق از دنیا رفته به احتمال بسیار نزدیک به صد و بیست سال عمر کرده است. از نکات قابل ذکر در خصوص محمدکریم خان انتخاب نام وی از روی نام بنیان‌گذار سلسله زندیه بوده که پدر بزرگش محسوب می‌شده است. هر چند در متون تاریخی دوره زندیه نامی از محمدکریم خان فرزند سلطان‌مراد خان و اولاد بانی حکومت زندیه وجود ندارد، اما گذاردن نام پدر بزرگ بر وی هنگام تولد بیانگر توجه ویژه خاندان حاکمیت به ایشان بوده است. گویا همین نام و منزلت سبب گردید که قرمزی سلطان پس از ورود آنها به مُلک باخله نسبت به محمدکریم خان توجه ویژه‌ای داشته و دختر خود را به همسری وی درآورد. محمدکریم خان از این همسر صاحب دو پسر با نام‌های محمدحسین خان و حسین، و از همسر دیگر که او نیز از دودمان آتش‌بگی بود، دارای پسری با نام شاه‌مراد خان می‌شود که در آن زمان بسیار مورد احترام و کرامت بوده‌اند. آقاخان نیز که یکی از آخرین همراهان لطفعلی خان بوده با تاریخ مرگ برابر با سال ۱۲۹۹ ه.ق

نزدیک به صد و ده سال داشته است. در قبرستان باخله سه نفر از فرزندان آقاخان با نام‌های، حسن، الله‌یار خان و امیراصلان خان دفن شده‌اند. وجود یک بیت شعر به زبان لکی بر روی سنگ قبر الله‌یار خان هرچند به نوعی می‌تواند نشان دهنده تعلق هویتی دودمان زند باخله به مردم لک باشد، اما محتوای آن مبنی بر زمان مرگ در سنی مابین نوجوانی و جوانی چندان با تاریخ مرگ حک شده بر روی سنگ قبر همخوانی ندارد. اگر تصور شود الله‌یار خان در واپسین دهه حیات پدرش آقاخان به دنیا آمده باشد، به احتمال در زمان مرگ به سال ۱۳۳۳ هـ.ق حدود چهل سال داشته است. نخستین شواهدی که دال بر انتخاب شهرت کریمی زندی در میان اعقاب کریم خان زند است را شاید بتوان بر روی سنگ قبر امیراصلان خان پسر آقاخان مشاهده کرد که تبار متوفی را کریمی زندیه معرفی کرده‌اند.

در طی چند سده گذشته بر اساس یک سنت مذهبی پس از مرگ متوفی جنازه وی را به اماکن مقدس معروف در قم و کربلا می‌بردند و زنده‌های باخله نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. بنابراین، در بررسی شجره‌خاندان کریمی زندی بر اساس شواهد قبرستان باخله ممکن است با فقدان سنگ قبور برخی از افراد فوت شده مواجه که طبق سنت مذکور در یک مکان مذهبی دور از موطن اصلی دفن شده‌اند. بنا بر روایتی، مدفن فرزند محمدکریم خان یعنی محمدحسین خان در کربلا واقع شده است. فرزند دیگر محمدکریم خان با نام حسین در سن جوانی همراه با قافله عبدالعظیم میرزا ملقب به آبخش (نوه قرمزی سلطان یا سید نظام اول) برای تهیه اسلحه به مازندران رفته بود که طبق روایتی رایج به شکل مبهمی کشته و همانجا دفن می‌شود. قافله مذکور لباس‌ها و اسب حسین را برای پدرش در باخله می‌آورند.

ممکن است بتوان روایت سفر قافله آبخش به مازندران را نشانه‌هایی از ارتباط آنها با لک‌های یارسان در کلاردشت برای حمایت از شورش‌های سید محمد کلاردشتی یکی از اعضاء خاندان آتش‌بگی قلمداد کرد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶؛ بزرگ امید، ۱۳۹۵: ۴۷؛ فرمان، ۱۳۹۸: ۱۳۲-۱۴۴). شواهد قبرستان باخله نشان می‌دهد حسین، دختری با نام پریجان داشته است که هنگام تولدش، نام دختر بنیان‌گذار سلسله زند که عمه پدرش محسوب می‌شده را بر وی نهاده‌اند.

شاه‌مراد خان یکی دیگر از فرزندان محمدکریم خان که مدتی در قبرستان باخله دفن بود را نبش قبر کرده و به قم انتقال داده‌اند. روایت رایج در میان خاندان کریمی زندی در تطبیق با سنگ قبرهای روستای باخله، افزون بر آنکه روشنگر هویت فرزند و نوادگان کریم خان بنیان‌گذار سلسله زندیه است، لحظاتی از چگونگی افول حکومت زندیه را پیش از اسیر شدن لطفعلی خان به وضوح مورد اشاره قرار می‌دهند. در هیچ کدام از متونی که به تاریخ دوره زندیه پرداخته‌اند، نامی از

سلطان مراد خان فرزند کریم خان وجود ندارد، در حالی که روایت و سنگ قبرهای مذکور افزون بر وی، به نام فرزندان نیز اشاره کرده‌اند. شواهد باخله به بازسازی لحظاتی از تاریخ زد و خوردهای لطفعلی خان با عوامل آقامحمد خان قاجار نیز می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

بر اساس روایت و سنگ قبرهای باخله بایستی سلطان مراد خان، محمدکریم خان و آقا خان را سه نفری دانست که پس از خروج موفق از دروازه کرمان همراه با لطفعلی خان و سایر نفرات اضافه شده در طی مسیر خود را به پشت دروازه ارگ بم رساندند. این سه نفر نشانه‌های خیانت محمدعلی خان را حس کردند و به لطفعلی خان پیشنهاد دادند که به جای پناه بردن به ایشان روانه ملک اجدادیشان در لکستان شوند که شاید مورد حمایت حاکم آنجا که از بستگانشان بوده قرار گیرند. لطفعلی خان که به علت نبردهای پیاپی دچار خستگی شدید شده بود ترجیح داد در بم تجدید قوا نماید و همین امر سبب شد که سلطان مراد خان و فرزندان در وداعی غم‌انگیز از او جدا و به سوی مُلک باخله راهی شوند. در آن زمان در پیرامون باخله، گره‌بان و حدود جغرافیایی معروف به دورودفرمان در لکستان یا کرمانشاهان، سید نظام‌الدین اول از بزرگان خاندان آتش‌بگی مقام و منزلت با شکوهی و لقب قرمزی سلطان داشته است. قرمزی سلطان بر اساس نسبت خانوادگی که با بانی حکومت زندیه داشت، پناهندگان را کرامت کرد و سند باخله را که به نظر می‌رسد سکونت‌گاه اجدادی بخشی از زندها بود به نامشان ثبت کرد. اگر باخله مُلک اجدادی بخشی از زندها پیش از ورودشان به ملایر باشد می‌توان واژه بگله را که در متون تاریخی برای تعلق تباری این بخش از زندها به کار رفته با واژه باخله مرتبط دانست که شاید در روند فارسی شدن دچار دگرگونی گردیده و از مفهوم اصلی خود خارج شده است. فارسی شدن نامی چون باخله بر روی سنگ قبرهای مورد بحث در مقاله حاضر نیز به اشکال باغله و باقله قابل مشاهده است.

نمایش علائم مذهبی چون مهر، تسبیح و نشانه‌های طهارت چون آبریز، لگن و شانه بر روی تمام سنگ قبرهای خاندان کریمی زندی نشان از توجه اعقاب کریم خان وکیل‌الرعا یا به زهد و تقوی دارد که از نظر ملاهای محلی سنگ تراش دور نمانده است. این در حالی است که بر روی برخی از سنگ قبرهای مربوط به افرادی غیر از خاندان کریمی زندی در همین قبرستان علائم مربوط به شکار به چشم می‌خورد که تجسمی از افتخارات شکارگری درگذشتگان محسوب می‌شوند. هم‌زیستی خاندان کریمی زندی با ایلاتی چون کاکاوند و رئیسوند را می‌توان بر اساس

سنگ قبرهای مربوط به اعضاء این ایلات در قبرستان باخله مشاهده نمود. همانند سایر لک‌ها به ویژه ایل زند که در سراسر ایران و کشورهای پیرامون پراکنده شده‌اند، بازماندگان آخرین هم‌مران لطفعلی‌خان نیز افزون بر روستای باخله در نقاط مختلفی از ایران و کشور عراق سکنی گزیده و بسیاری از آنها تاریخ و تبار خود را به فراموشی سپرده‌اند.

پیوست



شکل شماره ۱: تصویر ماهواره‌ای روستای باخله و موقعیت قبرستان



شکل شماره ۲: قبرستان باخله، دید از جنوب (نگارنده)



| | | |
|---|--|----------------------------------|
| ایرگ هزار خانه ویران کردی | وفات مرحوم عالیجاه رفیع جایگاه اقا خان ابن عالیجاه سلطان مراد خان طایفه زنیه | دانه قیستی امید پنهان کردی |
| در ملک بدن غارت جان کردی بردی تو به زیر خاک پنهان کردی | صاحب ملک باقله سنه ۱۲۹۹ | خان پنهان کردی |
| ۳۳ | | |

ای مرگ هزار خانه ویران کردی / در ملک بدن غارت جان کردی
هر دانه قیستی آمد به جهان / بردی تو به زیر خاک پنهان کردی

وفات مرحوم عالیجاه رفیع جایگاه آقاخان ابن عالیجاه سلطان مرادخان
طایفه زندیه صاحب ملک باخله سنه ۱۲۹۹

شکل شماره ۳: سنگ قبر آقاخان فرزند سلطان مرادخان (نگارنده)



| |
|--|
| وفات مرحوم حسوم حسن و ولد مرحوم اقا خان من طایفه ز نیه در ۲۰۳۱ |
|--|

وفات مرحوم حسن و ولد مرحوم آقاخان من طایفه زندیه در ۱۳۰۲

شکل شماره ۴: سنگ قبر حسن فرزند آقاخان (نگارنده)



| |
|---|
| وفات مرحوم المقفور محمد |
| کریم خان ولد سلطان ن مرادخان اولاده |
| کریم خان زن مالک لملک باغله فی شهر رجب |
| ۱۳۰۹ |

وفات مرحوم المقفور محمد کریم خان ولد سلطان مراد اولاد کریم خان
زند مالک المملک باغله فی شهر رجب ۱۳۰۹

شکل شماره ۵: سنگ قبر محمد کریم خان فرزند سلطان مرادخان (نگارنده)



| |
|-------------|
| وفات مرحومه |
| پریجان بنت |
| حسین طایفه |
| زن ۱۳۱۴ |

وفات مرحومه پریجان
بنت حسین طایفه زند ۱۳۱۴

شکل شماره ۶: سنگ قبر پریجان فرزند حسین (نگارنده)



| | | |
|-------------------------|------------------------------------|--------------------------|
| جوانی نو جوان بوخت جاسی | وفات مرحوم | که از جور فلک شکسته بایی |
| | عالیجاه رفیع جایگاه الله یارخان | |
| | ابن مرحوم آقاخان | |
| | زندیه فیشهر ربی الاول سنه ۲۳ | |

جوانی نو جوان به بوخت جاسی که از جور فلک شکسته بایی

وفات مرحوم عالیجاه رفیع جایگاه
الله یارخان ابن آقاخان زندیه
فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۲۳

شکل شماره ۷: سنگ قبر الله یارخان فرزند آقاخان (نگارنده)



| |
|-------------|
| وفات مرحوم |
| امیر اصلان |
| خان ابن آ |
| خه خان |
| کریمی زندیه |
| ۱۳۴۵ |

وفات مرحوم امیراصلان خان
ابن آقاخان کریمی زندیه ۱۳۴۵

شکل شماره ۸: سنگ قبر امیراصلان خان فرزند آقاخان (نگارنده)



| |
|--------------------|
| وفات مرحوم عالیجاه |
| علی اکبر خان |
| ولد مرحوم محمد |
| حسین خان |
| کریم خان زند |
| ۱۳۴۸ |

وفات مرحوم عالیجاه علی اکبر خان
ولد مرحوم محمد حسین خان
کریم خان زند
۱۳۴۸

شکل شماره ۹: سنگ قبر خسرو فرزند حسن (نگارنده)



| |
|----------------|
| وفات مرحوم |
| خسرو ولد مرحوم |
| م حسن طایفه |
| کریم خان زن |
| ۱۳۴۷ |

وفات مرحوم خسرو ولد مرحوم حسن
طایفه کریم خان زند ۱۳۴۷

شکل شماره ۱۰: سنگ قبر علی اکبر خان فرزند محمد حسین خان (نگارنده)

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی. (۱۳۴۹). صدرالتواریخ: شرح حال صدرالاعظم‌های پادشاهان قاجار، از حاج ابراهیم کلانتر تا میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان. به تصحیح، تحشیه، تزییل و تنظیم فهرست‌های متعدد از محمد مشیری. تهران: انتشارات وحید.
- امید بزرگ، ابوالحسن. (۱۳۹۵). از ماست که برماست (خاطرات و مشاهدات ابوالحسن بزرگ امید). تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بریجز، هارفورد جونز. (۱۳۵۳). آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند. مترجمین هما ناطق و جان گرنی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- الشریف، میرزا عبدالکریم بن علی‌رضا. (۱۳۶۳). «ذیل میرزا عبدالکریم». تاریخ‌گیتی‌گشا در تاریخ زندیه. تألیف میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی. با مقدمه‌ی سعید نفیسی. ج ۲. تهران: اقبال. صص ۲۷۳-۲۲۶.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۸). مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه. تهران: سخن.
- شیرازی، آقا محمدرضا؛ (۱۳۶۳). «ذیل آقا محمدرضا». تاریخ‌گیتی‌گشا در تاریخ زندیه. تألیف میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی. با مقدمه‌ی سعید نفیسی. ج ۲. تهران: اقبال. صص ۳۷۴-۳۹۵.
- فرمان، امید. (۱۳۹۸). سیدمحمد کلاردشتی در آیین اسناد. تهران: نشر ابن سینا.
- فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۶۷). فارسنامه‌ی ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کاشانی، میرزا ابوالحسن. (۱۳۵۶ ه.ق). نسخه خطی گلشن مراد. استنساخ و رونویسی توسط ابراهیم حکیمی (حکیم الملک). تهران: آرشیو کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- گلستانه، ابوالحسین بن محمد امین. (۱۳۴۴). مجمل‌التواریخ (شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از نادرشاه و ذیل زین‌العابدین کوهمره ملقب به امیر در تاریخ زندیه و حواشی و اعلام و فهرست). به سعی و اهتمام مدرس رضوی. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی. (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه تاریخ جنگ‌های ایران و روس. با مقدمه و فهرست‌ها غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن سینا.
- ملکم، سرجان. (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، مترجم میرزا اسماعیل حیرت. ج ۲. تهران: افسون.
- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال (شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی). به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۹۴). روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین‌شاه؛ ۱۳۱۰-۱۳۰۹ ق. به تصحیح و ویرایش مجید عبدامین و نسرین خلیلی. تهران: انتشارات آفاق گستر کیمیا.

- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق. (۱۳۶۳). تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه. با مقدمه سعید نفیسی. ج ۲. تهران: انتشارات اقبال.
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۴۸). کریم‌خان زند. ج ۲. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹). روضه‌الصفای ناصری. ج ۹. قم: حکمت.
- Markham, Clements Robert. (1874). *A General Sketch of the History of Persia*. London: Longman, Green, and Co.
- Sheil, Mary Leonora. (1856). *Glimpses of Life and Manners in Persia: with Notes on Russia, Koords, Toorkomans, Khiva, and Persia*. London: John Murray.
- Stark, Freya. (1934). *The Valleys of the Assassins and Other Persian Travels*. London: John Murray.

